

مروری بر پیدایش و رشد طبقه کارگر (بخش دهم)

بهرام رحمانی

bamdadpress@telia.com

انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و تاثیر سیاسی آن بر کارگران اروپایی

نخستین سال‌های آغاز سده بیستم، با اعتلاء روزافزون جنبش کارگری در روسیه همراه گردید. تحولات سیستم سرمایه‌داری در مقیاس جهانی و فرارسیدن مرحله امپریالیسم و سلطه انحصارت و سرمایه مالی، تضادهای این سیستم را تشدید نمود و شرایط را برای برپایی انقلابات اجتماعی در مقیاس جهانی هموار ساخت. در این مقطع روسیه، به کانون تضادهای سیستم امپریالیستی تبدیل شد و شرایط انقلاب بیش از هر کشور دیگری در این‌جا فراهم گردید. مقدم بر هر مسئله‌ای، تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی به شدت حادث شد.

طبقه کارگر روسیه، در معرض ستم و استثمار وحشیانه قرار داشت. شرایط مادی و معیشتی کارگران فوق‌العاده وخیم بود. کارگران مجبور بودند که با دست‌مزدی بسیار نازل، روزانه ۱۰ تا ۱۲ ساعت کار کنند.

تزاریسم، با توسل به غیرانسان‌ترین شیوه‌های سرکوب، ملل مختلف را در چهارچوب امپراتوری روسیه به اسارت کشیده بود. این سیاست ستم‌کارانه ملی، تضاد میان ملیت‌های تحت ستم و دریند را با امپراتوری تزاری تشدید نموده و به مبارزه ملت‌های تحت ستم علیه تزاریسم و ستم‌گری ملی ابعاد وسیعی داده بود.

سوسیال‌دمکرات‌های روسیه، از همان آغاز به صورت گروه‌ها و محافل کوچک فعالیت داشتند، نقش مهمی در زمینه تشکل و آگاهی طبقاتی ایفا نمودند. در واقع در اثر تلاش کمونیست‌های روسیه بود که در اواخر سده نوزدهم، یک رشته محافل کارگری در مهم‌ترین مراکز صنعتی روسیه پدید آمد و به سرعت رهبران عملی آگاه و رزمنده از کارگران پیشرو شکل گرفت که هدایت و رهبری عملی مبارزات کارگری را بر عهده گرفتند.

کمونیست‌های روسیه، برای این که بتوانند به وطایف خویش در قبال طبقه کارگر جامعه عمل بپوشانند، از همان آغاز یک مبارزه ایدئولوژیک همه جانبه‌ای بر علیه گرایشات مختلف سوسیالیسم خلقی و رفرمیست و راست سازمان دادند. در این مبارزه نظری طولانی، تئوریسین‌های برجسته سوسیال‌دمکراسی روس، مانند لنین نقش مهمی ایفا نمودند که در تاریخ ماندگار شد.

رشد و گسترش محافل کارگری مارکسیست و تشکیل حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه در ۱۸۹۸، حاکی از گرایش گسترده کارگران به سوسیالیسم علمی و دوری جستن از سوسیالیسم خرده بورژوایی و خلقی بود.

پس از اتمام کنگره موسس حزب سوسیال دمکرات روسیه، رهبران این حزب دستگیر و گروه کثیری از سوسیال دمکرات‌ها، روانه تبعید و زندان شدند. حزب، زیر ضربات شدید پلیس قرار گرفت. در حالی که برجسته‌ترین رهبران حزب، در تبعید و زندان به سر می‌بردند، گرایشی در جنبش کارگری روسیه شکل گرفت که پرچم‌داران این گرایش می‌کوشیدند با اشاعه ایده‌های اپورتونیستی و بورژوایی، مبارزه طبقه کارگر روسیه را به مناسبات محدود موجود و نه برای تغییر پایه‌ای محدود سازند. این جریان که در ادامه فعالیت‌هایش در جنبش روسیه به اکونومیسم معروف گردید، ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی مارکس را از بنیاد مورد تحریف قرار می‌داد، به عامل عینی و اقتصادی نقشی مطلق می‌داد و نقش عامل ذهنی را هیچ می‌شمرد. این مطلق کردن نقش عامل عینی و نادیده گرفتن نقش عامل ذهنی و رابطه متقابل این دو، در برخورد به جنبش کارگری، به شکل مطلق کردن نقش جنبش خودانگیخته خود را نشان می‌داد. از این رو، اکونومیست‌ها، به تقدیس جنبش خودبه‌خودی کارگری می‌پرداختند. دنباله‌روی از این جنبش‌های خودبه‌خودی را تبلیغ و ترویج و تقدیس می‌نمودند و عملاً مبارزه سیاسی پرولتاریا را نفی و بحث‌های تئوریک را تحقیر می‌کردند.

لنین، به ویژه در «چه باید کرد؟»، مفصلاً ایده‌های اکونومیستی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و ماهیت بورژوایی این گرایش را نشان داد. او اثبات کرد که طبقه کارگر با قوای خود منحصر می‌تواند آگاهی تردیونیونیستی حاصل نماید.

بارزترین دلیل صحت نظرات لنین، در این مورد، تجربه جنبش کارگری بریتانیا بود که جنبش خودبه‌خودی آن هیچ‌گاه از آگاهی تردیونیونیستی فراتر نرفت. لنین، این ایده انگلس را به تفصیل مورد بررسی قرار داد که سوسیالیسم از آن موقعی که به علم تبدیل شده است، ایجاب می‌کند که با آن به صورت علم برخورد کنند. یعنی آن را مورد مطالعه قرار دهند. این خودآگاهی را که بدین طریق کسب شده و به طور روزافزونی در حال روشنی است، باید در بین توده‌های کارگر با جدیتی هر چه تمام‌تر اشاعه داد و سازمان حزب و سازمان اتحادیه‌ها را هر چه بیش‌تر فشرده و محکم ساخت.

لنین، در این اثر خود نشان داد که هرگونه سر فرودآوردن در برابر جنبش خودبه‌خودی کارگری و هرگونه کوچک کردن عنصر آگاه یعنی نقش سوسیال دمکراسی معنایش تقویت ایدئولوژی بورژوایی در کارگران است.

انکار این حقیقت که مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی در سه وجه اقتصادی، سیاسی و تئوریک است، عملاً اکونومیست‌ها می‌کوشیدند طبقه کارگر را در اسارت ایدئولوژیک بورژوازی نگه دارند. از این‌رو مبارزه ایدئولوژیک جناح سوسیال دمکراسی انقلابی روسیه به رهبری لنین به انزوا و شکست اکونومیسم انجامید. اعتصابات سیاسی کارگران قبل از انقلاب و گرایش روزافزون کارگران پیشرو به ایده‌های لنین، بیانگر مرحله‌ای نوین در رشد آگاهی و رزمندگی پرولتاریای روسیه بود.

جناح اپورتونیست موسوم به منشویک، از همان مواضع احزاب سوسیال دمکرات مسلط در انترناسیونال دوم دفاع می‌کردند که فعالیت در یکی از سازمان‌های حزبی را لازم نمی‌دانستند. این جناح، در واقع از یک حزب بی‌در و پیکر و اعضای غیرفعال دفاع می‌کرد. این اختلافات هنگامی به شکلی جدی‌تر خود را بروز دادند که با نزدیک شدن انقلاب، مسئله نقش طبقه کارگر در انقلاب مطرح گردید. در حالی که جناح منشویک، با همان درک قدیمی سوسیال دمکراسی، فاصله عمیقی بین انقلاب بورژوا-دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی می‌دید، جناح بلشویک، چنین فاصله میان این دو انقلاب نمی‌دید، بلکه از انتقال هر چه سریع‌تر به انقلاب سوسیالیستی دفاع می‌کرد. بلشویک‌ها هم‌چنین با تأکید بر اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه، از تاکتیک‌های انقلابی و پرولتری برای سرنگونی تزاریسم دفاع نمودند.

انقلاب ۱۹۰۵ و نقشی که پرولتاریای روسیه در برپایی و رهبری آن ایفا نمود، تاییدی بود بر صحت نظرات و مواضع جناح انقلابی حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه به رهبری لنین. در ادامه موج اعتصابات کارگری که از ۱۹۰۱ روسیه را فراگرفت، سال ۱۹۰۵ با یک موج اعتصاب و اعتراض کارگری جدید آغاز گردید که بسی وسیع‌تر و گسترده‌تر از سال‌های گذشته بود.

در سوم ژانویه ۱۹۰۵، دوازده هزار تن از کارگران کارخانه‌های اسلحه‌سازی پوتیلف بار دیگر دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب، مقدم بر هر چیز از روحیه و احساسات عالی پرولتری در زمینه همبستگی ناشی می‌شد، یعنی اعتصاب در اعتراض به اخراج ۴ تن از کارگران آغاز گردید. در صدر مطالبات کارگران اعتصابی پوتیلف، بازگشت کارگران اخراجی قرار داشت. اما علاوه بر این، کارگران، خواهان تقلیل ساعات کار به ۸ ساعت در روز، افزایش دست‌مزد و تشکیل کمیسیونی از منتخبین کارگران شده بودند که بر امر اخراج کارگران و امور بهداشتی در کارخانه نظارت داشته باشد. اعتصاب کارگران پوتیلف، مورد حمایت کارگران دیگر در سن-پترزبورگ قرار گرفت. این اعتصاب در عین حال محرکی برای برپایی اعتصاب در کارخانه‌های دیگر بود. در مدتی کوتاه گروه کثیری از کارگران کارخانه‌های سن‌پترزبورگ دست به اعتصاب

زدند و در فاصله کوتاه ۵ روز، یک جنبش اعتصابی گسترده پایتخت را فراگرفت. در طی ۵ روز از ۴ تا ۸ ژانویه تعداد کارگران اعتصابی ده برابر شد و به ۱۵۰۰۰۰ رسید.

«مجمع کارگران کارخانه‌های روس» که کشیش گاپون در راس آن قرار داشت، کارگران سن-پترزبورگ را فراخواند که روز ۹ ژانویه به سوی کاخ زمستانی تزار راه‌پیمایی کنند و عریضه‌ای را که مشتمل بر مطالبات آنهاست، به «پدر ملت» تقدیم کنند.

کارگران آگاه و پیشرو و سوسیالیست که ماهیت تزار و «مجمع کارگران کارخانه‌های روس» را به خوبی می‌شناختند، کوشیدند با تبلیغات خود در میان توده‌های کارگر، نقشه‌های گاپون را برملا سازند. اما در آن ایام هنوز اکثریت کارگران در ناآگاهی طبقاتی و توهم قرار داشتند، دعوت گاپون را پذیرفتند. با وجود این کارگران پیشرو و عضو حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه با مداخله فعال در مجامع کارگری که مطالبات را مورد بحث قرار می‌دادند کوشیدند این مطالبات را رادیکال کنند.

روز ۹ ژانویه حدود ۱۴۰۰۰۰ کارگر و خانواده‌های آنها، راه‌پیمایی به سوی کاخ تزار شرکت کردند، تا دادخواست خود را به تزار تقدیم کنند. اما تزار پاسخ کارگران را با گلوله داد. نیروهای مسلح تزار راه‌پیمایان را به گلوله بستن و چنان قتل عامی به راه انداختند که آن روز، یک‌شنبه خونین نام گرفت. در این روز حدود ۲۰۰۰ زن و مرد و کودک کشته و در همین حدود نیز زخمی شدند.

در یک‌شنبه خونین پتروگراد، ارتش تزار، زنان و کودکانی را «شکست» داد که در یک راه-پیمایی آرام و مسالمت‌آمیز برای تظم‌خواهی به سوی «پدر ملت» دست داز کرده بودند. اما این شکست کارگران نبود، شکست آخرین توهمات حتا در صفوف عقب‌مانده‌ترین کارگران نیز بود. کارگران در این روز به اندازه ده‌ها سال آموزش دیدند و درس آموختند. یک‌شنبه خونین پتروگراد به کارگران آموخت که تزار دشمن «ملت» است و نه «پدر ملت». لذا همان کارگرانی که روز ۹ ژانویه در یک راه‌پیمایی مذهبی برای تقدیم عریضه و دادخواست خود به تزار شرکت کرده بودند، روز ۱۰ ژانویه، با شعار «مرگ بر تزار»، «مرگ یا آزادی» به خیابان‌ها ریختند، با نیروهای مسلح سرکوبگر درگیر شدند و حتا به چند انبار اسلحه یورش بردند. این شعارها به سرعت سراسر روسیه را فراگرفت. روز ۱۳ ژانویه، کارگران ریگا، یک اعتصاب را همراه با تظاهرات بر پا نمودند. این تظاهرات به درگیری و زد و خورد انجامید. نیروهای نظامی به سوی تظاهرکنندگان آتش گشودند، تعداد ۷۰ نفر از کارگران کشتند حدود ۲۰ نفر را نیز زخمی کردند. مجموعاً در ماه ژانویه ۴۴۰۰۰۰ کارگر در اعتصابات شرکت داشتند.

دهقان نیز در بخش وسیعی از روسیه دست به شورش زدند و جنبش دهقانان به ویژه در اوکراین، گرجستان، اطراف ولگا و سواحل بالتیک اوج گرفته بود. محصلین و دانش‌جویان، روشنفکران و گروه‌هایی از مستخدمین دولتی به جنبش مبارزه علیه تزاریسیم پیوسته بودند. در نیروهای مسلح تزاری نیز نارضایتی و اعتراض بالا گرفته بود. در ژوئن ۱۹۰۵، ناویان رزمنان پوتمکین دست به شورش زدند.

از بطن این اعتصابات عمومی سیاسی اکتبر، شوراهای نمایندگان کارگران سر برآوردند. در ۱۳ اکتبر، کارگران سن‌پترزبورگ دست به ابتکار تاریخی عظیم خود زدند. نمایندگان کارگران از کمیته‌های مختلف اعتصاب، در یک نشست مشترک، از کارگران سن‌پترزبورگ خواستند که نمایندگانی را برای عضویت در شورای شهر انتخاب کنند. نخستین اجلاس شورا، پس از این فراخوان، با حدود ۹۰ نماینده از ۴۰ کارخانه تشکیل گردید. این شورا در اندک مدتی گسترش یافت به نحوی که پس از اجلاس دوم ۲۶۶ نماینده از ۹۶ کارخانه و ۵ اتحادیه در آن حضور یافتند. این ارقام بعداً به ۵۶۲ نماینده از ۱۸۱ کارخانه و کارگاه و ۱۶ اتحادیه رسید. شورای سن‌پترزبورگ از میان خود یک کمیته اجرایی برگزید که مسئول رتق و فتق امور روزمره و پیش‌برد مصوبات و وظایف شورای نمایندگان باشد. ایزوستا نیز به عنوان ارگان شورا منتشر گردید. اندکی پس از تشکیل شورای نمایندگان کارگران در سن‌پترزبورگ، شورای نمایندگان کارگران مسکو نیز تشکیل گردید که کارگران پنج رشته فلز، راه‌آهن، نجاری، چاپ‌خانه‌ها و دخانیات نقش فعالی در تشکیل آن داشتند. علاوه بر سن‌پترزبورگ و مسکو، شوراها در بیش از ۵۰ شهر و محل اسکان کارگران شکل گرفتند. این شوراها به محض تشکیل، کنترل اداره امور شهر را در دست می‌گرفتند. به خدمات شهری نظم می‌دادند، توزیع مواد غذایی را سازمان می‌دادند، نظم را در شهر برقرار می‌ساختند و پاره‌ای از مطالبات کارگران از جمله ۸ ساعت کار روزانه را معمول می‌ساختند. عموماً در این شوراها هژمونی با پرولتاریای صنعتی بود که عمدتاً کارگران سوسیال دمکرات بودند.

برای نمونه ۵۶۲ نماینده از ۱۴۷ کارخانه، ۳۴ کارگاه و ۱۶ اتحادیه پایتحت به عضویت شورای پترزبورگ انتخاب شده بودند. مجموعاً، شورا نماینده ۲۵۰۰۰۰ کارگر سن‌پترزبورگ بود. در میان نمایندگان، ۳۵۱ تن از کارگران فلز، ۵۷ تن نساجی و ۳۲ تن نیز از کارگران چاپ بودند. از این تعداد ۶۵ درصد اعضاء حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه، ۱۶ درصد اس‌ار و ۲۲ درصد بدون وابستگی حزبی بودند.

تا پاییز ۱۹۰۵ حدود ۴۰ اتحادیه کارگری با ۳۰۰۰۰ عضو در سن‌پترزبورگ شکل گرفته بودند. در ماه سپتامبر، نخستین کنفرانس سراسری اتحادیه‌ها مسکو تشکیل گردید که نمایندگان ۲۶

اتحادیه و گروه کارگری از مسکو و ۱۰ اتحادیه از شهرهای دیگر در آن حضور داشتند. در نوامبر ۱۹۰۵ دفتر مرکزی اتحادیه‌های سن‌پترزبورگ سازمان یافت که نمایندگان آن عضو شورای سن‌پترزبورگ نیز بودند.

در شورای مسکو، شورای نمایندگان سربازان نیز شکل گرفته بود که می‌توانست نقش مهمی در جریان قیام مسلحانه ایفا نماید. لذا مجموعاً در مسکو، شرایط برای قیام مسلحانه آماده بود و هر لحظه امکان داشت کارگران دست به اسلحه ببرند. با بحرانی‌شدن اوضاع، شورای نمایندگان کارگران مسکو در اوایل دسامبر دعوت به اعتصاب عمومی سیاسی نمود. این اعتصاب از ۷ دسامبر آغاز و تا ۹ دسامبر متجاوز از ۲۰۰۰۰۰ کارگر به اعتصاب پیوسته بودند. اعتصاب عمومی سیاسی مسکو که توأم با تظاهرات بود به درگیری و زد و خورد کارگران با نیروهای ارتش انجامید. عصر ۹ دسامبر کارگران مسکو، نخستین باریگاد را بر پا کردند. تا فردای آن روز تمام مسکو سنگربندی شد. کارگران به قیام مسلحانه برخاسته بودند. زد و خورد با نیروهای نظامی تشدید شد. به رغم این که بلشویک‌ها از مدت‌ها پیش، به تدارک قیام پرداخته بودند، اما در عمل نشان داده شد که جنبش کارگری بسی فراتر رفته است.

چندین هزار نیروی نظامی امدادی به مسکو اعزام شد تا قیام کارگران را در هم بشکنند. کارگران ۹ روز جنگیدند و مقاومت کردند. تنها در ۱۵ دسامبر بود که نیروهای دولتی برتری به دست آوردند و روز ۱۷ دسامبر آخرین سنگر کارگران از خیابان پرسنیا برچیده شد. نیروهای مسلح تزار قیام مسکو را در هم شکستند. این قیام نقطه اوج انقلاب بود و پس از آن سیر نزولی انقلاب آغاز گردید.

در سوم دسامبر، نیروهای نظامی تزار با محاصره شورای پتروگراد گروه کثیری از اعضای آن را دستگیر کرده بودند. از این‌رو فراخوان گروهی از کارگران به قیام، بدون جواب ماند.

اما اعتصابات و تظاهرات‌های کارگری در سال ۱۹۰۶، همچنان ادامه یافت. دومین کنفرانس سراسری اتحادیه‌های کارگری که نماینده ۲۰۰۰۰۰ کارگر بود، به رغم غیرقانونی بودن اتحادیه‌ها، در فوریه ۱۹۰۶ تشکیل گردید.

تنها با کودتای سوم ژوئن ۱۹۰۷، انحلال دوما و برچیدن ته مانده‌های آزادی‌ها بود که انقلاب با شکست قطعی به پایان رسید.

بدین ترتیب انقلاب ۱۹۰۷-۱۹۰۵ روسیه، بازتاب گسترده‌ای به ویژه در کشورهای سرمایه‌داری داشت. اخبار و گزارشات مربوط به آن، مدت‌ها در صدر گزارشات مطبوعات اروپایی قرار داشت. در همه جا میتینگ‌های همبستگی توسط کارگران و فعالین احزاب سوسیالیست تشکیل گردید. مهم‌ترین اتحادیه‌های کارگری و احزاب سوسیالیست بیانیه‌هایی در پشتیبانی و

حمایت از کارگران روسیه صادر کردند و کمک‌های مالی قابل ملاحظه‌ای برای قربانیان سرکوب‌های تزاری و در حمایت از کارگران اعتصابی جمع‌آوری و به روسیه ارسال نمودند. در فرانسه، CGT قدرت‌مندترین اتحادیه کارگری، نقش فعالی در برپایی آکسیون‌های پشتیبانی ایفا نمود. اتحادیه‌های کارگری پاریس در یک میتینگ با شکوه، پیروزی‌های کارگران روسیه را جشن گرفتند.

کنگره موسس کارگران صنعتی جهان که در ماه ژوئن ۱۹۰۵ در آمریکا تشکیل گردید در قطعنامه خود با کارگران روسیه اعلام همبستگی نمود. در آلمان، اتریش، انگلیس، بلژیک و تعدادی از کشورهای دیگر نیز اتحادیه‌ها و احزاب سوسیال دمکرات، پیام‌های مشابهی برای کارگران روسیه فرستادند.

انقلاب روسیه، تحرک و تحول نوینی را در مبارزه کارگران کشورهای اروپایی پدید آورد و در برخی از این کشورها کارگران توانستند مطالبات خود را به دولت‌ها تحمیل کنند.

امپراتوری اتریش

در امپراتوری اتریش-مجارستان، جنبش کارگری به مرحله نوینی از اعتلا رسید. صدها هزار کارگر در اعتصابات و تظاهرات سال ۱۹۰۵ شرکت کردند. در ماه مه، متجاوز از ۳۰ هزار کارگر فلز در بوداپست اعتصابات را آغاز کردند که ۶ هفته به طول انجامید.

در ۳۱ اکتبر، وین شاهد یکی از گسترده‌ترین تظاهرات کارگری بود. ده‌ها هزار کارگر برای کسب آزادی‌های سیاسی دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات که همراه با اعتصابات متعدد بود زمینه را برای برپایی یک اعتصاب عمومی سیاسی هموار نمود. کارگران وین که کارآرایی این شکل موثر مبارزه را در جریان انقلاب روسیه دیده بودند آماده برپایی این اعتصاب بودند، اما رهبران اپورتونیست حزب سوسیال دمکرات اتریش که همانند تمام جریان‌های اپورتونیست-فرمیست انترناسیونال دوم با اعتصاب عمومی سیاسی مخالف بودند، مانع از آن می‌شدند که کارگران به این حربه موثر مبارزه دست پیدا کنند.

سرانجام اعتصابات و اعتراضات اتریش سراسری شد. در ۲۸ نوامبر ۱۹۰۵، روزی که رایشتاک اتریش گشایش می‌یافت متجاوز از ۲۵۰۰۰۰ تن در وین، ۱۵۰۰۰۰ تن در پراگ و ده‌ها هزار تن در شهرهای دیگر دست به تظاهرات زدند. این مبارزات که نیروی اصلی آن را کارگران تشکیل می‌دادند چنان گسترش یافت که بالاخره امپراتور اتریش ناگزیر شد در ۲۲ ژانویه ۱۹۰۷ قانونی را امضاء کند که در آن حق رای مخفی، مساوی و عمومی به رسمیت شناخته شده بود. اما به رغم به رسمیت شناخته شدن این حقوق دمکراتیک مردم، باز هم محدودیت-

های جدی وجود داشت. از جمله این که حق رای عمومی تنها شامل مردان بود و زنان را در بر نمی‌گرفت.

آلمان

در آلمان نیز در طی این دوره مبارزات گسترده‌ای در جریان بود. یک ماه پس از آغاز انقلاب در روسیه، ۲۰۰۰۰۰ کارگر معدن روهر در ماه فوریه دست به اعتصاب زدند. کارگران خواستار افزایش دست‌مزد، کاهش ساعات کار و برخی مطالبات آزادی‌خواهانه بودند. در پی این اعتصاب، صدها هزار تن از کارگران آلمان با برپایی اعتصابات و تظاهرات، خواهان برافتادن محدودیت‌های سیستم انتخاباتی شدند. در ژانویه ۱۹۰۶، ۸۰۰۰۰ کارگر در هامبورگ دست به یک اعتصاب عمومی سیاسی زدند. این اعتصاب سیاسی که همراه با تظاهرات بود به درگیری با نیروهای نظامی انجامید. اعتصابات و تظاهرات دیگری نیز در ایالات مختلف آلمان به وقوع پیوست. در همان زمان که کارگران معدن روهر آلمان، دست به اعتصاب زده بودند، ۸۰۰۰۰ کارگر معادن بلژیک نیز به عنوان همبستگی با کارگران آلمانی اعتصاب کردند. کارگران بلژیک، در ۱۹۰۶ نیز نمونه دیگری از همبستگی کارگری را به نمایش گذاشتند و با یک اعتصاب گسترده به حمایت و پشتیبانی از کارگران نساجی و رویه برخاستند که با خطر اخراج روبه‌رو شده بودند. این اعتصاب، کارفرمایان را مجبور به انعقاد قرارداد دسته‌جمعی نمود.

فرانسه

در فرانسه، جنبش کارگری در ۱۹۰۶ با یک اعتلا گسترده روبه‌رو شد. کشتار ۱۲۰۰ تن از کارگران معادن که زیر آوار ناشی از فرو ریختن معدن جان باختند، خشم و اعتراض کارگران را برانگیخت. ۶۰ هزار تن از معدن‌چیان معادن پادوکاله، اعتصابی را آغاز نمودند که ۵۲ روز از مارس تا ماه مه ادامه یافت. این اعتصاب مورد حمایت و پشتیبانی کارگران سراسر فرانسه قرار گرفت. کارگران چاپخانه‌ها همراه با مستخدمین پست نیز دست به اعتصاب زدند. در اول ماه مه یک اعتصاب عمومی توسط کارگران بر پا گردید که تنها در پاریس متجاوز از ۲۰۰ هزار کارگر در آن شرکت داشتند. حکومت فرانسه که از ابعاد این اعتصاب وحشت‌زده شده بود نیروهای نظامی را وارد عرصه کرد و مراکز استراتژیک به اشغال نیروهای نظامی درآمدند. گروه کثیری از کارگران از جمله رهبران CGT دستگیر و روانه زندان شدند.

اعتصابات مشابهی نیز در کشورهای دیگر اروپا صورت گرفت. مجموعاً در این دوره سه ساله ۱۹۰۵-۱۹۰۷ به استثنای روسیه، در ۹ کشور اروپایی، کانادا، ایالات متحده آمریکا و ژاپن، ۳۴ هزار مورد اعتصاب به وقوع پیوست و ۴/۵ میلیون کارگر در اعتصاب شرکت نمودند که در مقایسه با سه سال قبل از آن یک رشد ۵۰ درصدی را نشان می‌داد. در همین مدت نیز تعداد اعضاء احزاب سوسیالیست و اتحادیه‌های کارگری رشد قابل ملاحظه‌ای یافت. تعداد اعضاء اتحادیه‌های کارگری ۱۳ کشور سرمایه‌داری از ۶/۷ میلیون به ۴۴/۱۰ میلیون رسید، یعنی در همین مدت کوتاه سه ساله، تعداد اعضاء اتحادیه‌ها بیش از ۳۷ درصد افزایش یافت.

در واقع انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، درس‌های ارزشمندی برای پرولتاریای جهان به ویژه در زمینه تاکتیک‌ها داشت. کارگران روسیه بر خلاف ادعای جناح راست سوسیال-رفرمیست انترناسیونال دوم، در عمل نشان دادند که اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه، تاکتیک‌های موثری در مبارزه طبقه کارگر و کسب قدرت سیاسی محسوب می‌شوند. کارگران روسیه، زمانی به این تاکتیک‌ها متوسل شدند که بخش قابل ملاحظه‌ای از احزاب سوسیال دمکرات و رهبران اتحادیه‌های کارگری با آن مخالف بودند.